

## واژگانی شدگی ابعاد معنایی و جهیت در صفات وجهی فارسی

نگین ایلخانی پور<sup>۱</sup>  
غلامحسین کریمی دوستان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۲/۵/۲۰

### چکیده

در این مقاله، سه بُعد معنایی نیروی وجه، پایه وجه و منبع ترتیب در صفات وجهی فارسی بررسی می‌شوند و نشان داده می‌شود که در صفات وجهی فارسی سه نیروی وجه الزام (برای مثال در صفت «قطعی»)، امکان (برای مثال در صفت «ممکن») و امکان قوی (برای مثال در صفت «احتمالی») واژگانی شده‌اند و نیروهای وجه الزام ضعیف، امکان ضعیف و امکان قوی‌تر در این صفات واژگانی نشده‌اند. پایه‌های وجه معرفتی (برای مثال در صفت «احتمالی») و وضعیتی (برای مثال در صفت «قابل اعتماد») نیز در صفات وجهی فارسی واژگانی شده‌اند مگر در صفت «ممکن» که در مدخل واژگانی آن پایه وجه نامشخص است و جایگاه نحوی آن تعبیر

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی زبان‌شناسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ n.ilkhani@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران؛ gh5karimi@ut.ac.ir

معرفتی یا غیرمعرفتی آن را تعیین می‌کند. منابع ترتیب کلیشه‌ای، گزارشی، اعتقادی، تکلیفی، هدفمند و درخواستی، هیچ‌یک در صفات وجهی فارسی واژگانی نشده‌اند و بافت تعیین‌کننده آنهاست.

## واژه‌های کلیدی: وجهیت، صفات وجهی، واژگانی‌شدگی، نیروی

وجه، پایه وجه، منبع ترتیب

### ۱. مقدمه

پورتنر<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) وجهیت<sup>۲</sup> را پدیده‌ای زبانی می‌داند که به موجب آن می‌توان از موقعیت‌هایی سخن گفت که لزوماً واقعی نیستند. او معتقد است که بازنمایی زبانی وجهیت می‌تواند در سطح جمله (برای مثال، از طریق قیود وجهی و افعال وجهی)، در سطح سازه‌های کوچک‌تر از جمله (برای مثال، از طریق اسامی وجهی و صفات وجهی) و یا در سطح گفتمان (برای مثال، از طریق شهودیت<sup>۳</sup>) صورت پذیرد (پورتنر، ۲۰۰۹: ۸-۲). در مورد زبان فارسی هم پدیده زبانی وجهیت در سال‌های اخیر جدی‌تر از پیش مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است (از جمله: اخلاقی، ۱۳۸۶؛ طالقانی، ۲۰۰۸: الف، ۲۰۰۸؛ توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹؛ رحیمیان و واحدی، ۲۰۱۰؛ ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱؛ کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱).

در پژوهش حاضر، پس از معرفی نظریه وجهیت کراتزر<sup>۴</sup> (۱۹۷۷، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲) به بررسی واژگانی‌شدگی سه بُعد معنایی وجهیت، یعنی نیروی وجه<sup>۵</sup>، پایه وجه<sup>۶</sup> و منبع ترتیب<sup>۷</sup>، در صفات وجهی فارسی می‌پردازیم. منظور از واژگانی‌شدگی فرایند پذیرش و رمزگذاری تقابلی مفهومی در واژگان است بدان صورت که بازنمایی یک ویژگی معنایی از طریق واحدی واژگانی<sup>۸</sup> (که خود واحدی انتزاعی و ذهنی است) صورت پذیرد و آن

<sup>1</sup> Portner

<sup>2</sup> modality

<sup>3</sup> evidentiality

<sup>4</sup> Kratzer

<sup>5</sup> modal force

<sup>6</sup> modal base

<sup>7</sup> ordering source

<sup>8</sup> lexical item/ lexeme

واحد واژگانی در تمامی بافت‌ها القاگر آن ویژگی معنایی باشد (برینتون<sup>۱</sup> و تراوگت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵: ۱۸؛ کریستال<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸: ۲۷۹). در (۱) صفاتی را مشاهده می‌کنیم که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. ممکن، احتمالی، محتمل، الزامی، لازم، اجباری، قطعی، حتمی، مجاز، ضروری، استثناپذیر، حالت‌پذیر، شکست‌پذیر، تعبیرپذیر، تفسیرپذیر، قابل‌اعتماد، قابل‌پرداخت، قابل‌بخشش، قابل‌تقدیر، قابل‌تحسین، قابل‌انکار، قابل‌دسترس، قابل‌خوردن، خوردنی، شکستی، دست‌یافتنی، باورکردنی، گفتنی.

## ۲. ابعاد معنایی وجهیت

کراتزر (۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲)، با تکیه بر معناشناسی جهان‌های ممکن<sup>۴</sup> (کریپکه<sup>۵</sup>، ۱۹۶۳؛ لوئیس<sup>۶</sup>، ۱۹۷۳، ۱۹۸۶)، نیروی وجه، پایه‌وجه و منبع ترتیب را ابعاد معنایی وجهیت می‌داند که بر اساس آنها می‌توان عناصر وجهی را در زبان‌های گوناگون مطالعه کرد. در این بخش، نظر کراتزر را مبنا قرار می‌دهیم و در کنار آن به نظرات دیگر پژوهشگران در مورد این سه بُعد معنایی اشاره می‌کنیم.

### ۲.۱. نیروی وجه: الزام و امکان

الزام و امکان برای نخستین بار به صورت تمایزی دوگانه در منطق موجّهات مطرح گردیدند (لاینز<sup>۷</sup>، ۱۹۷۷: ۷۸۷) و در زبان منطق به صورت دو عملگر<sup>۸</sup>  $\square$  (ممکن است که) و  $\Diamond$  (لازم است که) نشان داده شدند.  $\Diamond p$  یعنی تحقق گزاره  $p$  (در جهانی از جهان‌های ممکن) ممکن است و  $\square p$  یعنی تحقق گزاره  $p$  (در تمامی جهان‌های ممکن) لازم است (نگاه کنید به جانسون-لیرد<sup>۹</sup>، ۱۹۷۸: ۱۷؛ سعید<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۳۳۶).

<sup>1</sup> Brinton

<sup>2</sup> Traugott

<sup>3</sup> Crystal

<sup>4</sup> possible worlds semantics

<sup>5</sup> Kripke

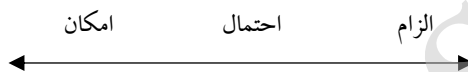
<sup>6</sup> Lewis

<sup>7</sup> Lyons

<sup>8</sup> operator

<sup>9</sup> Johnson-Laird

این تمایز دوگانه الزام و امکان، در تحلیل‌های زبان‌شناختی جای خود را به چندگانه‌ها و پیوستارهایی می‌دهد که نشان‌دهنده میزان تعهد گوینده به گزاره‌ای که بیان می‌کند و نیز بیانگر درجه اطمینان او از تحقق آن گزاره هستند (از جمله: کراتزر، ۱۹۹۱: ۶۴۴؛ پورتز، ۲۰۰۹: ۶۸-۸۱؛ توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹: ۸۵۵). برای مثال، توانگر و عموزاده (۲۰۰۹: ۸۵۵) برای وجهیت معرفتی پیوستاری پیش روی می‌نهند که در یک انتهای آن «امکان» و در انتهای دیگر «الزام» است و «احتمال» در میانه پیوستار قرار می‌گیرد (شکل ۱).



شکل ۱: پیوستار نیروی وجه (برگرفته از توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹: ۸۵۵)

کراتزر (۱۹۹۱) نیز در تحلیل معناشناختی خود از وجهیت، از تمایز دوگانه الزام و امکان اجتناب می‌کند و چندگانه‌هایی چون «الزام»، «الزام ضعیف»<sup>۱</sup>، «امکان»، «امکان ضعیف»<sup>۲</sup>، «امکان قوی»<sup>۳</sup> و «امکان قوی‌تر»<sup>۴</sup> را مطرح می‌کند که با عنوان «نیروی وجه» بررسی می‌شوند و بدین ترتیب الزام و امکان را در قالبی مدرج تعریف می‌کند. البته کراتزر (۱۹۹۱: ۶۴۹؛ ۲۰۱۲: ۴۹) فهرست چندگانه‌های نیروی وجه را باز می‌گذارد، به این معنی که ممکن است در زبانی به‌طور مثال الزام قوی هم داشته باشیم. جدول ۱ نیروی وجه را در برخی از وجه‌نماهای انگلیسی و فارسی نشان می‌دهد (مثال‌های انگلیسی برگرفته از کراتزر ۱۹۹۱: ۶۴۵-۶۴۴ هستند و مثال‌های فارسی لزوماً معادلی برای مثال‌های انگلیسی نمی‌باشند و تنها مصداق‌هایی برای نیروهای وجه در این زبانند).<sup>۵</sup>

<sup>1</sup> Saeed

<sup>2</sup> weak necessity

<sup>3</sup> slight possibility

<sup>4</sup> good possibility

<sup>5</sup> better possibility

<sup>۶</sup> یکی از داوران مقاله معتقد است که «باید» در جمله «باید مادر باشی تا بفهمی چقدر دردناکه!» دربردارنده مفهوم الزام نیست و تنها بیانگر استنباط است. به‌نظر نگارندگان مقاله، جمله مذکور را می‌توان (در واقع باید) به این صورت تعبیر کرد که «برای درک میزان دردناک بودن ... لازم است که مادر باشی». بدین ترتیب، عنصر وجهی «باید» در جمله «باید مادر باشی تا بفهمی چقدر دردناکه!» دربردارنده مفهوم الزام است. در مورد استنباط هم شایان ذکر است که این

**جدول ۱: نیروی وجه در چند وجه‌نمای انگلیسی و فارسی**

نیروی وجه	وجه‌نمای فارسی	وجه‌نمای انگلیسی
الزام	باید	must
الزام ضعیف	به احتمال قریب به یقین	probably
امکان	شاید	might
امکان ضعیف	به نظر نمی‌رسد که ...	there is a slight possibility that ...
امکان قوی	احتمالاً	there is a good possibility that ...
امکان قوی‌تر	احتمال ... بیشتر از احتمال ... است	is more likely that ... than that ...

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌کنیم، بازنمایی نیروی وجه «امکان» هم در زبان انگلیسی و هم در زبان فارسی از طریق واحدی واژگانی (might در انگلیسی و «شاید» در فارسی) صورت می‌پذیرد و به عبارتی واژگانی شده است اما بازنمایی نیروی وجه «امکان قوی‌تر» در هر دوی این زبان‌ها از طریق واحدی واژگانی ممکن نیست و باید ساخت صفت برتر به کار رود. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نیروی وجه یک ویژگی واژگانی (و یا صرفاً واژگانی) نیست و بازنمایی آن ممکن است در سطح ساخت‌واژه و یا نحو صورت گیرد.

علاوه بر نیروی وجه که منطق موجهات را به معناشناسی زبان‌شناختی گره می‌زند، کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲) در تحلیل خود از وجهیت با معرفی «زمینه‌ محاوره‌ای»<sup>۱</sup>، کاربردشناسی و معناشناسی را نیز آشتی می‌دهد. در ادامه، دو نوع زمینه‌ محاوره‌ای، یعنی پایه‌ وجه و منبع ترتیب را توضیح می‌دهیم.

**۲.۲. زمینه‌ محاوره‌ای: پایه‌ وجه و منبع ترتیب**

برای تعریف «زمینه‌ محاوره‌ای»، کراتزر (۱۹۹۱: ۶۴۰) به جملاتی نظیر جملات (۲) اشاره

مفهوم اصلاً مفهومی کاربردشناختی (و نه معناشناختی) است که در سطح گفتمان (فراتر از واژگان) مطرح می‌شود؛ این در حالی است که هدف این مقاله بررسی واژگانی‌شدگی ابعاد معنایی و وجهیت در صفات وجهی فارسی است.

<sup>1</sup> conversational background

می‌کند. او توضیح می‌دهد که عبارات داخل پرانتز نشان می‌دهند که عنصر وجهی هر جمله چطور باید تعبیر و تفسیر شود.

۲. الف) باید از پایان‌نامه‌ام دفاع کنم. (نظر به قوانین آموزشی، باید از پایان‌نامه‌ام دفاع کنم.)

ب) ممکن است فردا باران بیاید. (با توجه به شرایط آب و هوایی حاضر، ممکن است فردا باران بیاید.)

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، عبارات داخل پرانتز خود دربردارندهٔ عنصری وجهی هستند با این تفاوت که دیگر معنای «الزام نظر به قوانین آموزشی» و «امکان با توجه به شرایط آب و هوایی حاضر» را ندارند که اگر چنین بود، گروه‌های «نظر به قوانین آموزشی و با توجه به شرایط آب و هوایی حاضر» حشو می‌شدند. با این توضیح، کراتزر (۱۹۹۱: ۶۴۰) عناصر وجهی داخل پرانتز را عناصر وجهی «خشتی»<sup>۱</sup> می‌داند که با گروه‌هایی چون «نظر به ...» یا «با توجه به ...» همراه می‌شوند که نوع وجهیت جمله را تعیین می‌کنند. این گروه‌ها عناصر وجهی «غیرخشتی»<sup>۲</sup> را همراهی نمی‌کنند (جملات خارج پرانتز) و به همین دلیل این عناصر وجهی می‌توانند تعابیر گوناگونی داشته باشند. البته وجود عناصر وجهی خشتی نشان می‌دهد که عناصر وجهی غیرخشتی ابهام ندارند و این بافت است که اطلاعات لازم را برای تعبیر آنها فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، تنها تفاوت میان عناصر وجهی خشتی و غیرخشتی آن است که نوع وجهیت در مورد نخست توسط زبان و در مورد دوم توسط بافت غیرزبانی مشخص می‌شود. گروه‌های «نظر به قوانین آموزشی»، «با توجه به شرایط آب و هوایی حاضر» و «نظر به آنچه که می‌دانیم» هر یک ابزاری زبانی برای بیان نوع وجهیت جمله هستند.

کراتزر (۱۹۹۱: ۶۴۱) سپس «زمینهٔ محاوره‌ای» را مرجع آنچه پس از «نظر به ...» یا «با توجه به ...» می‌آید، می‌داند (مانند «قوانین آموزشی، شرایط آب و هوایی حاضر، آنچه که می‌دانیم») و برای آن دو نوع «پایهٔ وجه» و «منبع ترتیب» را معرفی می‌کند که در ادامه به تفصیل آنها را توضیح می‌دهیم.

<sup>۱</sup> neutral

<sup>۲</sup> non-neutral

## ۲.۲.۱. پایه وجه: معرفتی و وضعیتی

مهم‌ترین و قدیمی‌ترین طبقه‌بندی مفاهیم وجهی بر اساس تمایزی که در جملات (۳) و (۴) می‌بینیم، صورت می‌گیرد. جمله (۳) با شناخت و قضاوت گوینده در مورد یک گزاره ارتباط دارد و به همین دلیل آن را دربردارنده وجهیت معرفتی<sup>۱</sup> می‌دانیم درحالی‌که جمله (۴) نگرش گوینده را نسبت به رویدادی نشان می‌دهد و با عوامل اجتماعی سروکار دارد و بدین ترتیب دربردارنده وجهیت تکلیفی<sup>۲</sup> یا ریشه‌ای<sup>۳</sup> است (نگاه کنید به پالمر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱: ۷-۸؛ پورتتر، ۲۰۰۹: ۲؛ سعید، ۲۰۰۹: ۱۴۰-۱۳۹).

۳. باید مریض باشد که نیامده است. (وجهیت معرفتی)

۴. باید از او عذرخواهی کنی. (وجهیت تکلیفی)

کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲) با تکیه بر معناشناسی جهان‌های ممکن این تمایز را ناشی از تفاوت در «پایه وجه» می‌داند. در تحلیل کراتزر (۱۹۹۱: ۶۴۶-۶۴۵، ۲۰۱۲: ۴۹)، «پایه وجه» نوعی زمینه محاوره‌ای است که «مجموعه جهان‌های قابل دسترس<sup>۵</sup> را (برای جهانی مشخص) تعیین می‌کند». او وجهیت معرفتی را ناشی از «پایه وجه معرفتی» می‌داند که مجموعه جهان‌های قابل دسترس را با توجه به شواهد موجود و بر اساس دانش و شناخت گوینده تعیین می‌کند، و سایر انواع وجهیت را ناشی از «پایه وجه وضعیتی<sup>۶</sup>» در نظر می‌گیرد که مجموعه جهان‌های قابل دسترس را با توجه به رویداد موجود و واقعیت‌های مرتبط، و نیز بر اساس قوانین حاکم بر آن تعیین می‌کند (کراتزر، ۱۹۹۱: ۶۴۴، ۶۴۶). بنابراین، پایه وجه در جمله (۳) معرفتی، و در جمله (۴) وضعیتی است. این جملات را به ترتیب می‌توان به صورت (۳) و (۴) بازنویسی کرد.

۳. نظر به شواهد موجود، باید مریض باشد که نیامده است.

۴. با توجه به واقعیت‌های مرتبط، باید از او عذرخواهی کنی.

<sup>1</sup> epistemic

<sup>2</sup> deontic

<sup>3</sup> root

<sup>4</sup> Palmer

<sup>5</sup> accessible worlds

<sup>6</sup> circumstantial

## ۲.۲.۲. منبع ترتیب

در کنار پایهٔ وجه، کراتزر (۱۹۸۱: ۵۱-۴۷؛ ۱۹۹۱: ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۹) زمینهٔ محاوره‌ای دیگری را با عنوان «منبع ترتیب» معرفی می‌کند که مبین تفاوت‌های ظریف‌تری است که در میان عناصر وجهی با پایهٔ وجه معرفتی یا وضعیتی یافت می‌شوند. منبع ترتیب در واقع تعیین‌کنندهٔ معیاری است که بر اساس آن جهان‌های قابل‌دسترس (از جهان حاضر) ترتیب می‌یابند. برای مثال، فرض کنید که طبق قراری که از پیش با دوستان داشته‌اید، ساعت ۹ صبح به محل کار او می‌روید اما متوجه می‌شوید که او هنوز نیامده است. بر اساس دانشی که از جهان حاضر دارید و با توجه به شواهد موجود (تأخیر دوستان)، چنین نتیجه‌گیری می‌کنید که «باید در ترافیک مانده باشد» یا «شاید خیابان‌ها شلوغند». در پس این نتیجه‌گیری‌ها شما جهان‌هایی را متصور می‌شوید که در آنها خیابان‌ها شلوغند و ترافیک است و دوستان تأخیر دارد. این جهان‌ها لزوماً واقعی نیستند، تنها جهان‌های ممکن هستند که از جهان حاضر بر اساس دانش خود به آنها دسترسی دارید (پایهٔ وجه معرفتی). در میان این جهان‌های قابل‌دسترس، برخی دورتر و برخی نزدیک‌ترند (یعنی برخی از این جهان‌ها زودتر به ذهن متبادر می‌شوند درحالی‌که برخی دیگر دور از ذهنند)؛ جهانی که در آن دوستان را روبرو باشند دورتر از جهانی است که در آن دوستان در ترافیک مانده باشد یا از آن دورتر جهانی است که در آن دوستان را موجوداتی از سیاره‌ای دیگر روبرو باشند. اما آیا این دوری و نزدیکی بر اساس واقعیت‌های این جهان تعیین می‌شود؟ پاسخ کراتزر (۱۹۹۱) به این سؤال منفی است؛ او چنین استدلال می‌کند که گاهی آنچه که تقریباً غیرممکن است اتفاق می‌افتد و محقق می‌شود. جهانی که در آن دوستان را موجوداتی از سیاره‌ای دیگر روبرو اند از آنجا دور است که چنین رویدادی در جریان عادی رویدادها<sup>۱</sup> تعریف نشده است. پس اگرچه نظر به دانشی که از جهان حاضر دارید و با توجه به شواهد موجود، این جهان جهانی ممکن است، نظر به جریان عادی رویدادها، جهان مذکور از جهانی که در آن دوستان در ترافیک مانده باشد دورتر است. بدین ترتیب جملهٔ «باید در ترافیک مانده باشد» به صورت آنچه در (۵) می‌آوریم تعبیر می‌شود. همان‌طور که در بخش

---

<sup>۱</sup> normal course of events



۲.۲. توضیح دادیم، آنچه پس از «نظر به ...» یا «با توجه به ...» می‌آید ارجاعی به زمینهٔ محاوره‌ای است؛ بنابراین، «نظر به شواهد موجود» بیانگر پایهٔ وجه و «نظر به جریان عادی رویدادها» بیانگر دومین زمینهٔ محاوره‌ای است که کراتزر (۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲) آن را «منبع ترتیب» می‌نامد. منبع ترتیب میزان قابل دسترس بودن جهان‌های ممکن را تعیین می‌کند و به آنها ترتیب می‌بخشد. در جملهٔ «باید در ترافیک مانده باشد»، پایهٔ وجه معرفتی و منبع ترتیب کلیشه‌ای<sup>۱</sup> است.

۵. نظر به شواهد موجود و نظر به جریان عادی رویدادها، باید در ترافیک مانده باشد. علاوه بر منبع ترتیب کلیشه‌ای که جهان‌های قابل دسترس را بر اساس جریان عادی رویدادها و انتظارات معمول ما از وقوع آنها ترتیب می‌بخشد، کراتزر (۱۹۹۱: ۶۴۹) پایهٔ وجه معرفتی را پذیرای منابع ترتیب گزارشی<sup>۲</sup> و اعتقادی<sup>۳</sup> نیز می‌داند. منبع ترتیب گزارشی در مواردی به کار می‌رود که گوینده خود منبع خبر نیست و آنچه را می‌گوید از منبعی دیگر نقل می‌کند (همچنین نگاه کنید به پالمر، ۲۰۰۱: ۴۲-۴۰). منبع ترتیب اعتقادی هم همان‌طور که از نامش پیداست به اعتقادات گوینده مربوط می‌شود. جملات (۶) و (۷) هر دو دربردارندهٔ پایهٔ وجه معرفتی هستند اما در جملهٔ (۶) منبع ترتیب گزارشی و در جملهٔ (۷) منبع ترتیب اعتقادی است.

۶. احتمالاً فردا برف می‌آید. (نظر به گزارش وضع هوا در اخبار، احتمالاً فردا برف می‌آید.)

۷. حتماً روزه است. (نظر به اعتقادات دینی، حتماً روزه است.)

در مورد پایهٔ وجه وضعیتی هم جهان‌های قابل دسترس ترتیب می‌یابند؛ معیار دوری و نزدیکی این جهان‌ها ممکن است قواعد و قوانین، آرزوها و خواست‌ها یا اهداف باشد که به ترتیب منبع ترتیب تکلیفی، درخواستی<sup>۴</sup> و هدفمند<sup>۵</sup> را موجب می‌شوند. جملات (۸)، (۹) و (۱۰) همگی دربردارندهٔ پایهٔ وجه وضعیتی هستند اما در جملهٔ (۸) منبع ترتیب تکلیفی، در

<sup>1</sup> stereotypical

<sup>2</sup> hearsay (reported in Palmer 2001)

<sup>3</sup> doxastic

<sup>4</sup> bouletic

<sup>5</sup> teleological

جمله (۹) منبع ترتیب درخواستی و در جمله (۱۰) منبع ترتیب هدفمند است.

۸. باید ساعت نه سر کار باشی. (نظر به قوانین شرکت، باید ساعت نه سر کار باشی).

۹. باید این شهر زیبا را بینم. (نظر به خواهشی درونی، باید این شهر زیبا را بینم).

۱۰. باید سحرخیز باشی. (نظر به هدف که کامروایی است، باید سحرخیز باشی).

کراتزر (۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲) فهرستی بسته و کامل از منابع ترتیب به دست نمی‌دهد و تنها به این توضیح اکتفا می‌کند که پایه وجه معرفتی پذیرای آن دسته از منابع ترتیب است که به دانسته‌های فرد و اطلاعات او مربوطند و رایج‌ترین آنها منبع ترتیب کلیشه‌ای است و پایه وجه وضعیتی هم‌ساز با منابع ترتیبی است که ریشه در قوانین (منبع ترتیب تکلیفی)، آرزوها (منبع ترتیب درخواستی) و یا اهداف (منبع ترتیب هدفمند) دارند (کراتزر، ۱۹۹۱: ۶۴۹-۶۵۰؛ همچنین نگاه کنید به هکرد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۸۵).

در پایان این بخش یادآور می‌شویم که تمایز معرفتی- غیرمعرفتی که در بالا به آن اشاره کردیم، در مطالعه معناشناختی و جهت بسیار مورد توجه پژوهشگران بوده است تا آنجا که هر یک از سرآمدان این حوزه به گونه‌ای آن را گسترش داده‌اند و اصطلاحاتی نو برای زیرطبقاتی که معرفی کرده‌اند، به کار برده‌اند. از آنجا که بررسی موردی این طبقه‌بندی‌ها از اهداف پژوهش حاضر نیست، تنها به جدول ۲ اکتفا می‌کنیم که خلاصه‌ای مقایسه‌ای از طبقه‌بندی پالم (۲۰۰۱) و پورتنر (۲۰۰۹) را نشان می‌دهد و برای توضیحات و مثال‌هایی از زبان‌های مختلف خواننده را به منابع ذکر شده ارجاع می‌دهیم.

جدول ۲. طبقه‌بندی‌های معنایی وجهیت

پالم	گزاره‌ای <sup>۲</sup>	رویدادی <sup>۳</sup>
۲۰۰۱	معرفتی شهودی <sup>۴</sup>	تکلیفی پویا <sup>۵</sup>
	حدسی <sup>۶</sup> قیاسی <sup>۷</sup> فرضی <sup>۸</sup> گزارشی <sup>۹</sup> حسی <sup>۹</sup>	اجزای <sup>۱۰</sup> اجباری <sup>۱۱</sup> تعهدی <sup>۱۲</sup> توانمندی <sup>۱۳</sup> ارادی <sup>۱۴</sup>
پورتنر	معرفتی	ترجیحی <sup>۱۵</sup>
۲۰۰۹		تکلیفی درخواستی هدفمند ارادی سوردار <sup>۱۶</sup>

<sup>۱</sup> Hacquard

### ۳. ابعاد معنایی وجهیت در صفات وجهی فارسی

در بخش ۲ گفتیم که کراتزر (۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲) معتقد است عناصر وجهی زبان‌های گوناگون را می‌توان بر اساس سه بُعد معنایی نیروی وجه، پایه وجه و منبع ترتیب مطالعه کرد. در این بخش ابتدا بازنمایی نیروی وجه را در صفات وجهی فارسی (مثال‌های ۱) بررسی می‌کنیم و سپس به دو زمینه محاوره‌ای پایه وجه و منبع ترتیب در این صفات می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

#### ۳.۱. نیروی وجه در صفات وجهی فارسی

همان‌طور که گفتیم، نیروی وجه به تمایز چندگانه «الزام»، «الزام ضعیف»، «امکان»، «امکان ضعیف»، «امکان قوی» و «امکان قوی‌تر» باز می‌گردد (کراتزر، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲). در جدول ۱ برای هر یک از این نیروهای وجه موردی از زبان فارسی آوردیم و در پی آن اشاره کردیم که همه نیروهای وجه در مثال‌های فارسی و انگلیسی جدول ۱ واژگانی نشده‌اند.

سوالی که در اینجا در صدد پاسخگویی به آن برمی‌آیم این است که آیا نیروی وجه به‌عنوان یک ویژگی معنایی در صفات وجهی فارسی واژگانی شده است یا خیر. برای پاسخ به این سوال بازنمایی تک‌تک نیروهای وجه در صفات وجهی فارسی در مثال (۱) را بررسی می‌کنیم.

**الزام.** اگر در تعبیر صفت وجهی بتوانیم واژه «باید» را، که دربردارنده نیروی وجه الزام است، بیاوریم، آن صفت بیانگر نیروی وجه الزام خواهد بود. مثال‌های (۱۱) نشان می‌دهند که صفات وجهی «قطعی، لازم، ضروری» دربردارنده نیروی وجه الزام هستند. صفات‌های «الزامی، اجباری، حتمی» هم دربردارنده نیروی وجه الزام هستند که برای اختصار مثالی برای آنها نمی‌آوریم.

<sup>۱</sup> برای حذف تأثیر وجهیت جمله‌ای در تعبیر ابعاد معنایی وجهیت صفات، مثال‌های این بخش در قالب گروه تعریف (DP) آورده می‌شوند. بی‌شک، کاربرد این گروه‌های تعریف در جمله می‌تواند در تعبیر صفات وجهی نقش داشته باشد و البته این مطلب خدشه‌ای به بحث نظری این مقاله وارد نمی‌کند.

۱۱. الف) پیروزی قطعی تیم ایران (آن پیروزی که تیم ایران **باید** به آن دست یابد)  
ب) مدارک لازم برای شرکت در آزمون (مدارکی که داوطلب **باید** داشته باشد)  
ج) وسایل ضروری برای ساخت روبات (وسایلی که برای ساخت روبات **باید** در اختیار داشت)

**الزام ضعیف.** تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد و دانش او از زبان فارسی اجازه می‌دهد، نیروی وجه الزام ضعیف در صفات وجهی فارسی واژگانی نشده است اما می‌توان با افزودن قیدی چون «کمابیش» به برخی از صفات وجهی با نیروی وجه الزام مفهوم الزام ضعیف را بیان کرد (مانند مثال ۱۲). عبارت «به احتمال قریب به یقین» در تعبیر گروه صفتی «کمابیش قطعی» نشان‌دهنده نیروی وجه الزام ضعیف است.

۱۲. پیروزی کمابیش قطعی تیم ایران (آن پیروزی که تیم ایران **به احتمال قریب به یقین** به آن دست می‌یابد)

**امکان.** اگر در تعبیر صفت وجهی بتوانیم واژه‌های «شاید، ممکن بودن و توانستن» را، که طالقانی (۲۰۰۸الف) آنها را بیانگر امکان می‌داند، بیاوریم، آن صفت دربردارنده نیروی وجه امکان خواهد بود. مثال‌های (۱۳) نشان می‌دهند که نیروی وجه امکان در صفات وجهی «ممکن، مجاز، استثنایپذیر، قابل اعتماد، شکستی» واژگانی شده است. صفت‌های «حالت‌پذیر، شکست‌پذیر، تعبیرپذیر، تفسیرپذیر، قابل پرداخت، قابل بخشش، قابل تقدیر، قابل تحسین، قابل انکار، قابل دسترس، قابل خوردن، خوردنی، دست‌یافتنی، باورکردنی، گفتنی» نیز در همین گروه جای دارند.

۱۳. الف) راه‌های ممکن (راه‌هایی که **شاید** وجود داشته باشند) / راه‌هایی که **بتوان** از میان آنها انتخاب کرد)

- ب) داوطلب مجاز به انتخاب رشته (داوطلبی که **می‌تواند** انتخاب رشته کند)  
ج) قاعده استثنایپذیر (قاعده‌ای که **ممکن است** استثنا هم داشته باشد)  
د) دوست قابل اعتماد (دوستی که **می‌توان** به او اعتماد کرد)  
ه) گلدان شکستی (گلدانی که شکسته شدنش **ممکن است**)

**امکان ضعیف.** تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد و دانش او از زبان فارسی اجازه می‌دهد، نیروی وجه امکان ضعیف همانند الزام ضعیف در صفات وجهی فارسی واژگانی نشده است اما می‌توان با افزودن قیدی چون «کمابیش» به برخی از صفات وجهی با نیروی وجه امکان مفهوم امکان ضعیف را بیان کرد (مانند مثال ۱۴). عبارت «احتمالاً می‌توان» در تعبیر گروه صفتی «کمابیش حالت‌پذیر» نشان‌دهنده نیروی وجه امکان ضعیف است.

۱۴. فلز کمابیش حالت‌پذیر (فلزی که **احتمالاً می‌توان** به آن حالت داد)

**امکان قوی.** اگر در تعبیر صفت وجهی بتوانیم واژه «احتمالاً» را، که در بردارنده نیروی وجه امکان قوی است، بیاوریم، آن صفت بیانگر نیروی وجه امکان قوی خواهد بود. مثال‌های (۱۵) نشان می‌دهند که نیروی وجه در صفات وجهی «احتمالی» و «محتمل» امکان قوی است.

۱۵. الف) داور احتمالی این پایان‌نامه (فردی که **احتمالاً** داور این پایان‌نامه خواهد بود)

ب) پاسخ‌های محتمل (پاسخ‌هایی که **احتمالاً** داده می‌شوند)

**امکان قوی‌تر.** این نیروی وجه نیز مانند الزام ضعیف و امکان ضعیف در صفات وجهی فارسی واژگانی نشده است و بیان آن تنها از طریق صفات برتر ممکن است (مثال‌های ۱۶). البته باید این را هم در نظر داشته باشیم که برخی از این صفات (مانند «مجاز» و «قابل پرداخت») مدرج نیستند و اصلاً نمی‌توانند پذیرای پسوند تصریفی «-تر» باشند.

۱۶. فلز حالت‌پذیرتر، دوستان قابل اعتمادتر

از سوی دیگر باید در نظر داشت صفاتی که در بالا گفتیم بیانگر نیروی وجه الزام، امکان و امکان قوی هستند در هیچ بافتی نمی‌توانند بیانگر نیروی وجهی غیر از آنچه توضیح دادیم، باشند. برای مثال، صفت «لازم» در (۱۱) نمی‌تواند تعبیری را که در (۱۷) آورده‌ایم، داشته باشد و یا صفت «ممکن» در (۱۳) الف نمی‌تواند تعبیری را که در (۱۸) آورده‌ایم، داشته باشد. در مورد صفت «محتمل» در (۱۵) ب نیز همان‌طور که در (۱۹) می‌بینیم چنین است.

۱۷. \* مدارک لازم برای شرکت در آزمون (مدارکی که داوطلب می‌تواند داشته باشد)

۱۸. \* راه‌های ممکن (راه‌هایی که باید وجود داشته باشند)

۱۹. \* پاسخ‌های محتمل (پاسخ‌هایی که باید داده شوند)

پس تا به اینجا می‌توان چنین گفت که در صفات وجهی فارسی نیروهای وجه الزام، امکان و امکان قوی واژگانی شده‌اند و نیروهای وجه الزام ضعیف، امکان ضعیف و امکان قوی تر واژگانی نشده‌اند. به عبارت دیگر، نیروهای وجه الزام، امکان و امکان قوی هر یک در مدخل واژگانی صفتی وجهی ثبت شده‌اند و با تغییر بافت دستخوش تغییر نمی‌شوند در حالیکه نیروهای وجه الزام ضعیف، امکان ضعیف و امکان قوی تر در زبان فارسی حتی در سطح واژه هم بیان نمی‌شوند. در ادامه بُعد معنایی پایه وجه را در صفات وجهی فارسی بررسی می‌کنیم.

### ۲.۳. پایه وجه در صفات وجهی فارسی

در بخش پیش توضیح دادیم که پایه وجه نوعی زمینه محاوره‌ای است که تعیین‌کننده مجموعه جهان‌های قابل دسترس برای جهانی مشخص (به‌ویژه جهان حاضر) است و دو نوع دارد: پایه وجه معرفتی و پایه وجه وضعیتی که تمایز وجه‌نماهای معرفتی و غیرمعرفتی را توجیه می‌کنند (کراتزر، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲). سؤالی که در اینجا با آن روبه‌رو هستیم این است که آیا پایه وجه به‌عنوان یک ویژگی معنایی در صفات وجهی فارسی واژگانی شده است یا نه. برای پاسخ به این سؤال بازنمایی پایه‌های وجه معرفتی و وضعیتی را در صفات وجهی (۱) بررسی می‌کنیم.

**پایه وجه معرفتی.** آنجا که ذهن‌گوینده و دانش و شناخت او از جهان (حاضر) و تصورش از موقعیت‌های فرضی صفتی را برگزیند، با پایه وجه معرفتی سروکار داریم. عبارات «نظر به شواهد موجود» و «نظر به آنچه که می‌دانیم» در تعبیر صفات وجهی «قطعی» و «احتمالی» در مثال‌های (۲۰) نشان‌دهنده پایه وجه معرفتی در این صفات هستند.

این تحلیل را می‌توان به صفات وجهی «حتمی» و «محتمل» هم تعمیم داد.

۲۰. الف) پیروزی قطعی تیم ایران (آن پیروزی که، **نظر به آنچه از مسابقات می‌دانیم**، پیروزی قطعی است)

ب) داور احتمالی این پایان‌نامه (داوری که، **نظر به شواهد موجود**، داور احتمالی این پایان‌نامه است)

**پایه وجه وضعیتی**. هر گاه مجموعه جهان‌های قابل دسترس بر اساس رویداد موجود و واقعیت‌های مرتبط تعیین شوند، پایه وجه عنصر وجهی وضعیتی خواهد بود. عباراتی نظیر «با توجه به رویداد موجود» و «با توجه به واقعیت‌های مرتبط» در تعبیر صفات وجهی «لازم، ضروری، مجاز، قابل اعتماد، استثناپذیر، گفتنی» در مثال‌های (۲۱) نشان‌دهنده پایه وجه وضعیتی در این صفات هستند. این تحلیل را می‌توان به صفات وجهی «الزامی، اجباری، حالت‌پذیر، شکست‌پذیر، تعبیرپذیر، تفسیرپذیر، قابل پرداخت، قابل بخشش، قابل تقدیر، قابل تحسین، قابل انکار، قابل دسترس، قابل خوردن، خوردنی، شکستی، دست‌یافتنی، باورکردنی» نیز تعمیم داد.<sup>۱</sup>

۲۱. الف) مدارک لازم برای شرکت در آزمون (مدارک کی که، **با توجه به رویداد آزمون**، مدارک لازم هستند)

ب) وسایل ضروری برای ساخت روبات (وسایلی که، **با توجه به رویداد ساخت روبات**، وسایل ضروری هستند)

ج) داوطلب مجاز به انتخاب رشته (داوطلبی که، **با توجه به واقعیت‌های مرتبط با آزمون ورودی دانشگاه‌ها**، داوطلب مجاز به انتخاب رشته است)

د) دوست قابل اعتماد (دوستی که، **با توجه به واقعیت‌های مرتبط با رابطه دوستی**، دوست قابل اعتماد است)

<sup>۱</sup> یکی از داوران مقاله اشاره می‌کند که صفات «قابل اعتماد» و «مجاز» را نباید در یک گروه قرار داد چرا که در کاربرد مورد اول قضاوتی شخصی و در کاربرد مورد دوم قضاوتی غیرشخصی دخیل است. در پاسخ باید گفت که معیار دسته‌بندی صفات وجهی در اینجا پایه وجه است که برای هر دوی این صفات وضعیتی است و شخصی یا غیرشخصی بودن قضاوت گوینده هیچ تأثیری بر تعیین پایه وجه آنها ندارد.

ه) قاعده استثنای پذیر (قاعده‌ای که، **با توجه به واقعیت‌های مرتبط**، قاعده استثنای پذیر است)

و) حرف‌های گفتنی (حرف‌هایی که، **با توجه به رویداد موجود**، حرف‌های گفتنی هستند)

توجه داشته باشیم صفاتی که در (۲۰) آوردیم تنها تعبیری معرفتی دارند و در هیچ بافتی نمی‌توانند پایه‌ی وجه وضعیتی داشته باشند. به‌طور مثال، «دور احتمالی این پایان‌نامه» را نمی‌توان به‌صورت (۲۲) تعبیر کرد چرا که این دانسته‌های گوینده با توجه به شواهد است که صفت «احتمالی» را در وصف دور به کار می‌برد و رویداد موجود و واقعیت‌های مرتبط با آن (مانند نگارش پایان‌نامه یا دفاع از آن) نقشی در احتمالی بودن دور ندارند.

۲۲. \* دور احتمالی این پایان‌نامه (داوری که، **با توجه به رویداد موجود**، دور احتمالی این پایان‌نامه است)

برای صفاتی که در (۲۱) با پایه‌ی وجه وضعیتی معرفی کردیم نیز نمی‌توان تعبیری معرفتی آورد. برای مثال، «وسایل ضروری برای ساخت روبات» و «قاعده استثنای پذیر» را نمی‌توان به‌صورت (۲۳الف) و (۲۳ب) تعبیر کرد زیرا اساس ضرورت وسایل و استثنای پذیری قاعده دانسته‌ها و شناخت گوینده از واقعیت‌های مرتبط نیست؛ ممکن است گوینده اصلاً از واقعیت‌های مرتبط اطلاعی نداشته باشد و این عدم شناخت ضرورت وسایل یا استثنای پذیری قاعده را زیر سؤال نمی‌برد.

۲۳. الف) \* وسایل ضروری برای ساخت روبات (وسایلی که، **نظر به آنچه از رویداد ساخت روبات می‌دانیم**، وسایل ضروری هستند)

ب) \* قاعده استثنای پذیر (قاعده‌ای که، **نظر به آنچه از واقعیت‌های مرتبط می‌دانیم**، قاعده استثنای پذیر است)

پس تا به اینجا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که پایه‌ی وجه معرفتی و وضعیتی، هر دو، در صفات وجهی فارسی واژگانی شده‌اند، یعنی تمایز معرفتی - وضعیتی در واژگان رمز‌گذاری و پایه‌ی وجه به‌عنوان یک ویژگی معنایی در مدخل واژگانی صفات وجهی فارسی ثبت شده است. مشکلی که در اینجا با آن روبه‌رو هستیم به مثال‌های (۲۴) مربوط



می شود؛ صفت «ممکن» هم می تواند تعبیری معرفتی داشته باشد (۲۴الف) و هم می تواند به صورت غیر معرفتی و با پایه وجه وضعیتی تعبیر شود (۲۴ب). در واقع، در مثال (۲۴ب) صفت وجهی «ممکن» به معنای «مجاز» به کار رفته است، یعنی آنچه که با توجه به واقعیت های مرتبط مجاز شمرده می شود.

۲۴. الف) راه های ممکن (راه هایی که، نظر به شناخت ما از امکانات جهان حاضر، راه های ممکن هستند)

ب) راه های ممکن (راه هایی که، با توجه به واقعیت های مرتبط دینی و قوانین حاکم بر آن [برای رسیدن به خدا]، راه های ممکن [مجاز] هستند)  
در این مقاله پاسخی برای این مشکل پیش رو نمی گذاریم اما خواننده علاقه مند می تواند به ایلخانی پور (۱۳۹۱) رجوع کند که این مسئله را با ویژگی های نحوی عناصر وجهی مرتبط می داند.

### ۳.۳. منبع ترتیب در صفات وجهی فارسی

همان طور که دیدیم، منبع ترتیب زمینه محاوره ای دیگری است که بر اساس آن جهان های قابل دسترس (از جهان حاضر) ترتیب می یابند (کراتزر، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲). هر یک از پایه های وجه معرفتی و وضعیتی منابع ترتیب خاصی را می پذیرند؛ منابع ترتیب کلیشه ای، گزارشی و اعتقادی مختص پایه وجه معرفتی و منابع ترتیب تکلیفی، درخواستی و هدفمند مختص پایه وجه وضعیتی هستند. حال باید ببینیم که این منابع ترتیب در صفات وجهی فارسی (۱) واژگانی شده اند یا نه.

**منبع ترتیب کلیشه ای.** هر گاه بتوان عنصری وجهی (با پایه وجه معرفتی) را با عبارت «نظر به جریان عادی رویدادها» یا «نظر به آنچه که انتظار داریم» تعبیر کرد، آن عنصر در بردارنده منبع ترتیب کلیشه ای است. صفات «قطعی» و «احتمالی» را می توان با این عبارات تعبیر کرد که بنابراین در بردارنده منبع ترتیب کلیشه ای خواهند بود (مثال های ۲۵). این تحلیل را می توان در مورد صفات وجهی «حتمی» و «محمتمل» نیز به کار برد.

۲۵. الف) پیروزی قطعی تیم ایران (آن پیروزی که، **نظر به آنچه که انتظار داریم**، پیروزی قطعی است)

ب) داور احتمالی این پایان‌نامه (داوری که، **نظر به جریان عادی رویداد انتخاب داور**، داور احتمالی این پایان‌نامه است)

**منبع ترتیب گزارشی**. در مواردی که گوینده خود منبع دانسته‌ها نیست و اطلاعاتی که در اختیار می‌گذارد از منبعی دیگر نقل می‌کند، با منبع ترتیب گزارشی سروکار داریم. عبارات «نظر به گزارش...» و «با توجه به آنچه که شنیده‌ام» در تعبیر صفات «قطعی» و «احتمالی» نشان می‌دهند که منبع ترتیب در این صفات گزارشی است (مثال‌های ۲۶). صفات «حتمی» و «محتمل» هم می‌توانند تعابیری مشابه داشته باشند.

۲۶. الف) پیروزی قطعی تیم ایران (آن پیروزی که، **نظر به گزارش فدراسیون**، پیروزی قطعی است)

ب) داور احتمالی این پایان‌نامه (داوری که، **نظر به آنچه که شنیده‌ام**، داور احتمالی این پایان‌نامه است)

**منبع ترتیب اعتقادی**. آنجا که اعتقادات و باورهای گوینده در مورد امکانات جهان حاضر به جهان‌های قابل دسترس ترتیب می‌بخشد، منبع ترتیب اعتقادی است. عبارات «نظر به اعتقادات...» و یا «نظر به باورهای...» در تعبیر صفات «قطعی» و «احتمالی» بیانگر این منبع ترتیب هستند (مثال‌های ۲۷). در مورد صفات «حتمی» و «محتمل» نیز همین‌طور است.

۲۷. الف) پیروزی قطعی تیم ایران (آن پیروزی که، **نظر به باورهای ملی**، پیروزی قطعی است)

ب) داور احتمالی این پایان‌نامه (داوری که، **نظر به باوری که با استفاده از شواهد به آن رسیده‌ام**، داور احتمالی این پایان‌نامه است)

همان‌طور که از مثال‌های (۲۵)، (۲۶) و (۲۷) پیداست هیچ‌یک از منابع ترتیب کلیشه‌ای، گزارشی و اعتقادی در صفات وجهی معرفتی فارسی واژگانی نشده‌اند و هر یک از

این صفات می‌توانند در بافت‌های متفاوت منبع ترتیب متفاوتی داشته باشند. در ادامه به منابع ترتیبی می‌پردازیم که پایه وجه وضعیتی می‌پذیرد.

**منبع ترتیب تکلیفی.** هرگاه قواعد و قوانین (به‌طور مثال، هنجارهای اجتماعی) تعیین‌کننده دوری و نزدیکی جهان‌های قابل دسترس باشند، منبع ترتیب تکلیفی است. عباراتی نظیر «با توجه به قوانین حاکم، با توجه به هنجارهای اجتماعی، با توجه به قواعد حاکم» در تعبیر صفات «مجاز، قابل اعتماد، گفتنی» نشان‌دهنده منبع ترتیب تکلیفی است (مثال‌های ۲۸). تمامی صفاتی که در بالا گفتیم پایه وجه وضعیتی دارند می‌توانند تعابیری مشابه داشته باشند.

۲۸. الف) داوطلب مجاز (داوطلبی که، با توجه به قوانین حاکم بر آزمون، داوطلب مجاز است)

ب) دوست قابل اعتماد (دوستی که، با توجه به هنجارهای اجتماعی [عرف در دوستی]، دوست قابل اعتماد است)

ج) حرف‌های گفتنی (حرف‌هایی که، با توجه به قواعد حاکم بر جلسه، حرف‌های گفتنی هستند)

**منبع ترتیب درخواستی.** دوری و نزدیکی جهان‌های قابل دسترس از طریق واقعیت‌های مرتبط ممکن است بر اساس خواهش‌ها و آرزوهای گوینده تعیین شود که در آن صورت منبع ترتیب درخواستی نامیده می‌شود. در تعبیر صفات «مجاز، قابل اعتماد، گفتنی» در مثال‌های (۲۹)، عبارت‌های «با توجه به خواسته گوینده، با توجه به خواهشی درونی، نظر به میل گوینده» بیانگر منبع ترتیب درخواستی هستند. بسیاری دیگر از صفات وجهی فارسی با پایه وجه وضعیتی در بافت مناسب می‌توانند چنین تعبیری داشته باشند.

۲۹. الف) داوطلب مجاز (داوطلبی که، با توجه به خواسته گوینده، داوطلب مجاز است)

ب) دوست قابل اعتماد (دوستی که، با توجه به خواهشی درونی در روابط دوستی)، دوست قابل اعتماد است)

ج) حرف‌های گفتنی (حرف‌هایی که، نظر به میل گوینده، حرف‌های گفتنی هستند)

منبع ترتیب هدفمند. آنجا که برنامه یا هدفی خاص جهان‌های قابل دسترس را نظم می‌بخشد با منبع ترتیب هدفمند سروکار داریم. عبارت «با توجه به هدف...» در مثال‌های (۳۰) نشان می‌دهد که صفات وجهی «مجاز، قابل اعتماد، گفتنی» می‌توانند منبع ترتیب هدفمند داشته باشند. غالب صفاتی که پایه‌ی وجه و وضعیتی دارند نیز می‌توانند در بردارنده‌ی این منبع ترتیب باشند.

۳۰. الف) داوطلب مجاز (داوطلبی که، نظر به هدف آزمون اجازه برای انتخاب رشته)، داوطلب مجاز است)

ب) دوست قابل اعتماد (دوستی که، با توجه به هدف دوستی برای مثال، رازداری)، دوست قابل اعتماد است)

ج) حرف‌های گفتنی (حرف‌هایی که، با توجه به هدف گفتگو، حرف‌های گفتنی هستند)

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم منابع ترتیبی که مختص پایه‌ی وجه وضعیتی هستند نیز در صفات وجهی فارسی واژگانی نشده‌اند و بافت تعیین‌کننده‌ی منبع ترتیب است؛ برای مثال، صفت وجهی «مجاز» در بافت‌های گوناگون می‌تواند در بردارنده‌ی منبع ترتیب تکلیفی، درخواستی یا هدفمند باشد.

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که هیچ‌یک از منابع ترتیب کلیشه‌ای، گزارشی، اعتقادی، تکلیفی، درخواستی و هدفمند در صفات وجهی فارسی واژگانی نشده‌اند و به عبارت دیگر چنین نیست که صفتی وجهی در تمامی بافت‌های ممکن تنها بیانگر منبع ترتیب خاصی باشد اگرچه بازنمایی برخی از منابع ترتیب در بعضی صفات معمول‌تر

است.<sup>۱</sup> منبع ترتیب در مدخل واژگانی صفات وجهی فارسی نامشخص است و بافت زبانی و یا غیرزبانی آن را تعیین خواهد کرد.

#### ۴. نتیجه گیری

در این پژوهش، با هدف بررسی واژگانی شدگی ابعاد معنایی و جهیت در صفات وجهی فارسی، ابتدا نظریه و جهیت کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲) را معرفی کردیم و گفتیم که در این نظریه عناصر وجهی را می توان بر اساس سه بُعد معنایی نیروی وجه، پایه و وجه و منبع ترتیب مطالعه کرد. سپس در بخش ۳ نشان دادیم که در میان نیروهای وجه تنها الزام، امکان و امکان قوی در صفات وجهی فارسی واژگانی شده اند و نیروهای وجه الزام ضعیف، امکان ضعیف و امکان قوی تر در سطحی فراتر از واژگان بیان می شوند. همچنین گفتیم که دو پایه وجه معرفتی و وضعیتی در صفات وجهی فارسی واژگانی شده اند مگر در صفت ممکن که پایه و وجه در مدخل واژگانش نامشخص است و به نظر می رسد که جایگاه نحوی آن خوانش معرفتی یا غیرمعرفتی آن را تعیین می کند. در مورد منبع ترتیب هم مشاهده کردیم که این بُعد معنایی و جهیت در هیچ یک از صفات وجهی فارسی واژگانی نشده است و بافت زبانی و یا غیرزبانی تعیین کننده آن است.

در پایان شایسته است بررسی واژگانی شدگی ابعاد معنایی و جهیت در افعال، قیود و اسامی وجهی فارسی را به عنوان موضوعی برای تحقیقات آتی پیشنهاد کنیم.

---

<sup>۱</sup> در تأیید این مطلب به نظر یکی از داوران مقاله اشاره می کنیم؛ داور مقاله تعبیری را که در (۲۷الف) برای صفت «قطعی» آورده ایم عجیب و تعبیری را که در (۲۹الف) برای صفت «مجاز» آورده ایم غیر منطقی می داند. البته باید توجه داشت که تعابیر مذکور، اگرچه نامعمولند، در بافت غنی قابل قبول هستند؛ برای مثال، بافتی را در نظر بگیرید که داوطلبان مجاز را اعضای هیئت رئیسه تعیین می کنند (و نه آزمون) و هریک از این اعضا می توانند یک فرد را معرفی کنند. در چنین شرایطی یکی از اعضای هیئت رئیسه چنین می گوید: «این هم داوطلب مجاز من.»

## منابع

اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز». دستور. ۳. صص ۸۲-۱۳۲

ایلخانی‌پور، نگین (۱۳۹۱). نگرشی معنایی- نحوی به وجهیت در صفات فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

کریمی‌دوستان، غلامحسین، و نگین ایلخانی‌پور (۱۳۹۱). «نظام وجهیت در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی. ۴. صص - ۹۸ ۷۷.

Brinton, Laurel J.& Elizabeth C. Traugott(2005). *Lexicalization and Language Change*. Cambridge: Cambridge University Press.

Crystal, David(2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics (6<sup>th</sup> ed.)*. Oxford: Blackwell Publishing.

Hacquard, Valentine (2010). "On the Event Relativity of Modal Auxiliaries". *Natural Language Semantics*. 18(1). pp. 79-114.

Johnson-Laird, Philip N. (1978). "The Meaning of Modality". *Cognitive Science*. 2. pp. 17-26.

Kratzer, Angelika (1977). "What 'Must' and 'Can' must and can Mean". *Linguistics and Philosophy*. 1. pp. 337-355.

\_\_\_\_\_ (1981). "The Notional Category of Modality". *Words, Worlds, and Contexts: New Approaches in Word Semantics*. Hans-Jürgen Eikmeyer & Hannes Rieser(eds.). Berlin: Walter de Gruyter. pp. 38-74.

\_\_\_\_\_ (1991). "Modality". *Semantics: An International Handbook of Contemporary Research*. Arnim von Stechow & Dieter Wunderlich(eds.). Berlin: de Gruyter. pp. 639-650.

\_\_\_\_\_ (2012). *Modals and Conditionals: New and Revised Perspectives*. Oxford: Oxford University Press.

Kripke, Saul A. (1963). "Semantical Considerations on Modal Logic". *Acta Philosophica Fennica*. 16. pp. 83-94.

Lewis, David K. (1973). *Counterfactuals*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

\_\_\_\_\_ (1986). *The Plurality of Worlds*. Oxford: Blackwell.

- Lyons, John (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, Frank R. (2001). *Mood and Modality (2<sup>nd</sup> ed.)*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Portner, Paul (2009). *Modality*. Oxford: Oxford University Press.
- Rahimian, Jalal&Zohreh Vahedi (2010). "The Semantic-Pragmatic Analysis of Persian Modal Verbs Based on Papafragou's Model". *Lodz Papers in Pragmatics*.6(1). pp. 67-116.
- Saeed, John I. (2009). *Semantics (3<sup>rd</sup> ed.)*. London: Wiley-Blackwell.
- Taleghani, Azita H. (2008a). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins B.V.
- \_\_\_\_\_ (2008b). "Mood and Modality in Persian". *Aspects of Iranian Linguistics*. Simin Karimi, Donald L. Stilo& Vida Samiian(eds.). Newcastle: Cambridge Scholars Publishing. pp. 391-417.
- Tavangar, Manoochehr& Mohammad Amouzadeh (2009). "Subjective Modality and Tense in Persian". *Language Sciences*.31. pp. 853-873.

Archive